

درود و شب بخیر ؛ موعظه ی فردا از اول یوحنا 3: 11-18 خواهد بود

مقدمه: اول یوحنا نامه ای به مسیحیان واقعی است که در رابطه با واقعی بودن مسیح ؛ شک داشتند برخی از افراد دوست داشتنی و محترم (احتمالاً رهبران) کلیسای خود را ترک کرده بودند و این باعث سردرگمی بازماندگان می شد. آنها احساس می کردند که از نظر روحی "عقب مانده اند!" ترک کنندگان چه می دانستند که آن ها (افرادی که کلیسا را ترک نکردند) نمی دانستند؟ آیا آنها دانش خاصی از خداوند یا تجربه معنوی را از دست داده بودند؟ چه بلایی سرشان آمده بود؟ شاید آنها در نهایت مسیحیان واقعی نبودند

بنابراین، یوحنا می نویسد تا آنها و ما را از اصول معنوی در مسیحیت اطمینان دهد، او می نویسد تا قلب ها و ایمانمان را تقویت کند - که مسیح کاملاً یک چیز واقعی است نکته اصلی یوحنا مشخص است. او در این بخش ؛ این جمله را 4 بار این می کند: و آن هم جمله ی «ما بدانیم» است

این جملخ در آخرین آیه ای که هفته گذشته به آن نگاه کردیم نیز نوشته شده (آیه ۱۰ را بخوانید) و در آیه ی 16، 19 و 24 مجدداً تکرار شده است (بخوانید). باشد که شما/ما در ایمان خود اطمینان داشته باشید زیرا اکنون خدا از طریق کلام خود با ما صحبت می کند دو خصوصیت در مورد مسیحیان واقعی

(v11-15) مسیحیان واقعی، خانواده خدا را دوست دارند 1.

آیه ی 11 آن را بسیار واضح به ما بیان می کند (آیه ی ۱۱ را بخوانید)

اما عشق چیست؟ شما چگونه این کلمه را تعریف میکنید؟ عشق واقعی چیست؟ چه شکلی است؟ چگونه عمل می کند؟

یوحنا عشق واقعی را برای ما تعریف می کند، و او با گفتن آنچه تعریفی از عشق نیست شروع میکند، (آیه ی ۱۲ را بخوانید)

این ما را به ابتدای کتاب مقدس، یعنی به پیدایش فصل 4 و دو پسر اول آدم و حوا، یعنی قابیل و هابیل می برد

برادران هر دو در عبادت خدا، قربانی هایی انجام دادند. قربانی هابیل توسط خدا پذیرفته شد ولی قربانی قابیل پذیرفته نشد

کتاب مقدس به ما نمی گوید که چرا خداوند قربانی هابیل را پذیرفت اما قربانی قابیل را قبول نکرد اما این را به ما می گوید که قابیل واکنش بسیار بدی به این موضوع نشان داد. صورتش به هم ریخته بود و از این بابت خیلی عصبانی بود. و در حالت خشم، برادرش را به قتل رساند و آیه ۱۲ می گوید که او را به این دلیل به قتل رساند که «اعمالش شیطانی بود». اصولاً قابیل به برادرش حسادت می کرد. او از حقیقت متنفر بود که برادرش در پیشگاه خداوند خوب عمل کرده بود ولی خودش همانند برادرش خوب عمل نکرده بود. او متنفر بود که خدا هدیه برادرش را انتخاب کرد اما هدیه او را نه

قتل با حسادت و نفرت در قلب قابیل آغاز شد. تعداد کمی از ما تا جایی که قابیل از نظر جسمی پیش رفت، پیش می رویم، اما عیسی می گوید تفاوت واقعی بین قلبی پر از نفرت و قتل وجود ندارد. و «هر که قتل کند، مستوجب داوری خواهد بود

اما من به شما می گویم که هر کس بر برادر خود خشمگین باشد، او نیز مستوجب داوری خواهد بود. هر کس به برادر خود دشنام دهد در برابر شورا مسئول خواهد بود. و هر کس بگوید: «ای

یوحنا سخنان عیسی را در آیه ی ۱۵ (22-21 v2) «.احمق!» مستوجب جهنم آتش خواهد بود
به ما یادآوری می کند (بخوانید)

قتل زمانی اتفاق می افتد که کسی هیچ ارزشی در یک انسان دیگر نمی بیند – آن ها بی اهمیت و
بی ارزش هستند. قتل یک عمل تحقیر آمیز نسبت به یک انسان دیگر است. و نفرت شخص دیگری
!را دقیقاً با همان نوع تحقیر می کند
در دل، نفرت و قتل، هر دو می خواهند از شر فرد دیگری خلاص شوند

بنابراین، وقتی به قابیل بازگردیم، وقتی خبر خوشبختی شخص دیگری را می شنویم، چه واکنشی
نشان می دهیم؟ موفقیت کسی در امتحان، زمانی که ما در آن امتحان شکست خوردیم
کسی که شنیده است که آنها برای ماندن در بریتانیا جواب قبولی گرفتند ولی ما هنوز هیچ جوابی
نشنیده ایم و ماه ها قبل از آنها درخواست داده ایم. موفقیت تجاری کسی ثمره داشتن زحمت شخص
دیگری زمانی که ما احساس می کنیم یک کار غیرممکن است. خبر نامزدی دوستی که سالهاست
... در آرزوی یافتن کسی برای ازدواج بود

در این لحظات در دل ما چه می گذرد؟ زندگی ما مانند فنجان هایی است که پر از محتوا است و
آنچه در فنجان ماست وقتی کسی به ما برخورد می کند آشکار می شود و فنجان زندگی ما تکان می
خورد. چه چیزی بیرون می ریزد؟ عشق یا حسادت و نفرت؟ آیه ی ۱۴ را بخوانیم. مسیحیان
واقعی خانواده خدا را دوست دارند. به یاد داشته باشید که این کمال نیست، بلکه جهت حرکت است
...

عشق واقعی چگونه است؟ ما دیدیم که چه چیزی در تعریف و توصیف عشق وجود ندارد، و آن هم
ویژگی های منفی است، اکنون بیاید نکات مثبت عشق را ببینیم

(18-16 v): مسیحیان واقعی مانند عیسی عشق می ورزند. 2:

مرگ عیسی بر روی صلیب نمونه نهایی عشق است. این مقیاس عظیم محبت خدا به ما را نشان می
دهد. خدا فقط یک پسر داشت و او را به دنیای سرکش فرستاد تا ما را نجات دهد و آشتی دهد. و
پسر خدا آزادانه، با کمال میل، دلسوزانه، متواضعانه، و خدمتگزارانه آمدن را انتخاب کرد! عیسی
ما را نجات داد و با مرگ ما را با خداوند آشتی داد او قربانی گناهان ما بود... مرگ او به معنای
پذیرش گناه و شرمندگی کودکان، زنان و مردان گناهکار بود. این بدان معناست که عیسی خشم خدا
را حمل می کند و آن را در خود فرو نشانده، بنابراین ما مجبور نیستیم آن گناه را تحمل کنیم

به طور خلاصه عشق خداوند، یعنی عیسی، عشقی است که قربانی می کند، می بخشد، و عمیق تر
از غم، گناه و مرگ است. عشقی است که بازسازی می کند، پاک می کند، التیام می بخشد، آشتی
می دهد و همه چیز را جدید می سازد

جی آی پکر می‌گوید: «دانستن اینکه از ابدیت، خالق من، با پیش‌بینی گناه من، من را دوست داشت و تصمیم گرفت که مرا نجات دهد، هر چند این به قیمت کالواری تمام می‌شد. دانستن این که پسر خدا از ازل به عنوان نجات دهنده من منصوب شد و در عشق برای من به دنیا آمد و برای من مرد و اکنون زنده است تا برای من شفاعت کند و روزی شخصاً خواهد آمد تا مرا به خانه ببرد. دانستن این که خداوندی که «من را دوست داشت و خود را برای من فدا کرد» ... («که جان خود را برای من فدا کرد») ... به وسیله روح خود مرا از مرگ روحانی به حیات و ارتباط با خود برانگیخت و وعده داده تا هیچ وقت من را رها نکند. - دانستن این دانش‌ها است که قدردانی و شادی بی‌نظیری را به همراه دارد.» (تجلیل از کار نجات دهنده خدا: جلد 1، 2008، ص 158-159)

این عشق نهایی و کامل است. و مسیحیان واقعی مانند عیسی عشق می‌ورزند، (آیه ی ۱۶ را بخوانید).

عیسی گفت: «من شبان نیکو هستم. شبان خوب جان خود را برای گوسفندان می‌گذارد.» (یوحنا تا 11) پس عشق در اندیشه، گفتار یا کردار جان دیگری را نمی‌گیرد ... همانطور که قابیل 10 برادرش هابیل را به قتل رساند. عشق جان خود را می‌دهد تا دیگران زندگی کنند.

و این تعریف، بسیار بسیار کاربردی است، (آیه ی ۱۷ تا ۱۸ را بخوانید). عشق، در کلام و کردار، آن نوع عشق فعالی است که خدا به دنبالش است و انتظار دارد در فرزندانش مجدداً تولید شود، برای مثال: من آماده هستم بدون هیچ توقعی خوبی کنم، درست همانطور که عیسی بدون توقع خوبی می‌کرد. که من حاضرم بدون سنجیدن لیاقت کسی که به آن دارم خوبی می‌کنم؛ به او کمک کنم. اینکه من آماده هستم تا عشق بر دفتر خاطرات، امور مالی و وسایل، زمان و انرژی من تأثیر بگذارد. این که من آماده هستم برای دعا و آرزوی دریافت آنقدر بیشتر از وجود خدا در زندگی ام که عشق او از من به دیگران سرازیر شود.

پل دیوید تریپ در اینجا می‌گوید: «عشق شما را فراتر از مرزهای خواسته‌ها، نیازها و احساسات فرا می‌خواند. عشق شما را فرا می‌خواند تا زندگی خود را در راه‌هایی مشخص ببخشید. عشق شما را به خدمت، انتظار، بخشش، رنج کشیدن، و انجام همه این کارها بارها و بارها فرا می‌خواند. عشق شما را وقتی می‌خواهید صحبت کنید به سکوت دعوت می‌کند و وقتی می‌خواهید سکوت کنید شما را به صحبت دعوت میکند ... عشق شما را صدا می‌زند که وقتی واقعاً می‌خواهید ادامه دهید، بایستید وقتی می‌خواهید ادامه دهید ... دوباره و دوباره عشق بورزید. شما را از غرایز و آسایش خود دور می‌کند. عشق همیشه نیاز به فداکاری شخصی دارد. عشق تو را (p188، IVP، چه انتظاری داشتید؟) «فرا می‌خواند تا زندگی را رها کنی»

نتیجه‌گیری: چه چیزی را باید بدانید

بدانید که چگونه اطمینان حاصل کنید، (آیهی ۱۹ را بخوانید). بدانیم که می دانیم. حتما رفتن به بهشت و به به وعده های او اعتماد کنید. او می خواهد که ما این چیز ها را بدانیم

چگونه می توانید مطمئن باشید؟ آیه ی ۱۹ قلب ما را در حضور او آرام میکند. مومنان ریاک قلب ، هایی دارند که اغلب در آرامش نیستند. آن ها مسیحیان واقعی نیست. خداوند تو را دوست ندارد مسیحیان غیر واقعی آرام نیستند و "صدای درون" آن ها صدایی متهم کننده است و با آن ها صحبت میکند

...از نظر ظاهری مطمئن به نظر می رسیم اما از نظر درونی شک و تردیدهای بزرگی داریم

اشتراک انگلیکن "آیا من مورد قبول خدا هستم؟" اگر ABC اسقف اعظم همه شخصیت رمزی قلبمان ما را محکوم کند چه کنیم؟ آیه ی ۲۰ را بخوانید. به این صدای درونی اعتماد نکنید، حتی اگر قانع کننده باشد - به خدا گوش دهید. شنیده ام که می گوید: "به ازای هر فکری که در درون!" است، ده نگاه به او بیندازید

برابر بیشتر به خدا گوش کن. اگر خدا واقعاً مرا می شناخت - فرصتی نخواهم داشت. او همه 10 چیز را می داند، فراتر از شما، فراتر از حتی قلب شما، او همه چیز را می داند. یاد داشته باشید هیچ محکومیتی در مسیح وجود ندارد، و بخشش اصل مهم مسیحیت هست عاری از خود محکومیت (آیه ی ۲۱ و ۲۲ را بخوانید) اطمینان داشتن هنگام حضور در خداوند حلقه فضیلت - اعتماد به نفس در رابطه با خداوند: کرسی سه پا

- ایمان به مسیح (آیه ی ۳)

اطمینان ما به خود و آنچه انجام می دهیم نیست. اینطوری امیدی در مسیح و آنچه او انجام داد نیست. هنگامی که ناامنی به شما حمله کرد ... به او نگاه کنید یکدیگر را دوست داشته باشید (آیه ی ۲۳ بخوانید) -

عشق یک نکته اساسی است. ما آنطور که باید، دوست نداریم و عشق نمیورزیم

روح القدس (آیه ی ۲۴ را بخوانید). توسط روح القدس

من به مسیح ایمان دارم. او برای من مرد. ابا، پدر آسمانی، ما را دوست دارد و او حرف های ما را می شنود

..هدف این است که نسبت به مسیح اعتماد و اطمینان ایجاد کنیم

قرار است بدانیم که ما یک مسیحی واقعی هستیم